

درا راه ریشه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت

قسمت سی و پنجم



آیت الله حسین نوری

گروههای کثیری از مردم جهان می شوند مورد بحث قرار دهیم.

البته پیش از هر چیز باید باین نکته توجه کنیم که در مورد ریشه یابی علل فقر، بعضی از گروههای مغرض یا نادان یا وابسته به امپریالیسم و استعمارگران، می کوشند تا با ارائه نظریات انحرافی خود، مردم جهان را نیز به انحراف بکشند و از واقعیات بدورنگه دارند، اینها بدون آنکه به علل و عوامل واقعی فقر و گرسنگی پردازند، مسائل دیگری را که هیچ ربط منطقی با این موضوع ندارد مطرح می کنند ما در این مورد از آن میان، دو نظریه را که از بقیه معروف تر هستند مورد بحثی کوتاه قرار می دهیم و بداتها پاسخ می گوئیم از آن پس به بحث خود در مسیری که گفته شد می پردازیم:

یکی از این نظریات این است که اصل فقر در جهان یا لاقلاً فقر مردم مناطقی از جهان مولود عوامل خلقت و طبیعت است.

نظریه دیگر این است که علت پیدایش فقر و گرسنگی در جهان ازدیاد جمعیت دنیا است.

در پاسخ نظریه اول بطور قاطع باید گفت که این نظریه ادعائی بی معنا و دور از واقعیت است و فقر هرگز مولود عوامل خلقت و طبیعت نبوده و نیست، زیرا همه دلائل عقلی و علمی و منطقی حکم و اثبات می کند که خداوند قیاض، جهان خلقت را طوری از لحاظ امکانات و مواهب و نعمت ها غنی و سرشار و مستعد آفریده است که می تواند احتیاجات افراد بشر را - هر چند به چند برابر جمعیت فعلی برسند - تأمین کند، این امکانات از یک طرف مربوط می شود به وسعت سطح کره زمین و اینکه در شکم زمین و دل خاک استعداد زیادی برای تولید هر چه بیشتر

این است که مسائل گوناگون بهم پیوسته ای که قضیه واحد را ایجاد می کنند و مانند حلقات زنجیر بهم متصل و با هم پیوستگی دارند از یکدیگر تفکیک می کنند و هر کدام را بطور جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند و معلوم است که چنین مطالعه و بررسی، جز نتیجه ناقص و نارسا نخواهد داشت.

همین نقص در مورد مسأله فقر و گرسنگی نیز بوجود آمده است زیرا پژوهشگرانی که با معیارهای تمدن غربی به تحقیق در باره آن می پردازند چنانکه گفتیم - فقر و گرسنگی را به عنوان یک مسأله مستقل و جدا از مسائل دیگر بررسی می کنند در حالیکه فقر و گرسنگی جهانی به مسائل دیگری از جمله مسائل فرهنگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و حتی تاریخی و جغرافیائی نیز مربوط است که بدون توجه به آنها، در این زمینه نمی توان گام ارزنده ای برداشت و راه حل مطمئتی بدست آورد.

با توجه باین نکات است که ما برای آنکه بحث جامع الاطرافی در زمینه راههای ریشه کن ساختن «فقر» داشته باشیم لازم است ابتدا علل و عواملی را که فقر را بوجود می آورند و باعث فقر

امروزه تمام صاحب نظران و پژوهشگرانی که درباره «فقر و گرسنگی مردم جهان» و ریشه ها و علل و راه حل های آن بحث و مطالعه می کنند، در مورد یک مسأله مشخص و مهم اتفاق نظر دارند و آن اینکه بسیاری از مطالعاتی که تاکنون در این رابطه انجام گرفته ناقص و اشتباه آمیز بوده است.

زیرا قضیه فقر و گرسنگی با اینکه به مجموعه ای از علل بیولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مربوط می شود و باید از مجموع این زوایا بعنوان یک مسأله مرتبط و بهم پیوسته مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد، متأسفانه قسمت اعظم مطالعات علمی که تاکنون صورت گرفته، همیشه به یکی از این موضوعات محدود بوده و قضیه را فقط از یک زاویه بررسی کرده و در نتیجه، همه ناقص و اشتباه آمیز بوده است.

و روی همین جهت اینگونه مطالعات و بررسی ها با تمام هباهوئی که در جهان بر پا کرده هنوز نتوانسته است کلید حل مشکل فقر و گرسنگی مردم دنیا را بدست بدهد.

اصولاً یکی از نواقص مهم تمدن غربی که تقریباً از قرن نوزدهم آغاز گردیده و هر روز سرعت بیشتری پیدا کرده

مواد غذایی و صنعتی و مواد دیگر لازم زندگی وجود دارد و از سوی دیگر مربوط می شود به دانش و شناخت بشر که هر روز کلید تازه ای در راه استفاده از منابع خداداد در دسترس وی قرار می گیرد و در این رابطه از راه های جدیدتر و کاملتر بهتر می تواند از اراضی زراعی موجود بهره برداری کند و چندین برابر آن، زمین هایی که هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته مورد استفاده قرار دهد و همچنین استفاده از دریاها معادن، جنگلها، انرژی خورشید و دهها و صدها مورد دیگر که اسرار هر یک در موقع مقتضی در اختیار انسانها قرار می گیرد.

سماجت و لجاجت برخی از افراد برای اثبات اینکه «فقر و گرسنگی» پدیده ای است مربوط به خلقت و طبیعت و اینکه عالم آفرینش ذاتاً طوری است که اقتضا می کند گروهی فقیر و جمعی غنی باشند، در واقع ثمره فکرها و افکارهای انحرافی مغزهایی است که در یک نظام فرهنگی مخصوصی پرورش یافته اند، و متأسفانه هنوز هم نمی خواهند یا نمی توانند قبول کنند که نظر آنها دقیقاً برخلاف اطلاعات صحیح علمی است.

در این مورد کافی است برای نمونه برخی از معلوماتی را که از آمار مربوط به دست آمده است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا معلوم شود که نظر آنها تا چه حد ساختگی و دور از حقیقت است: زیرا دریاها و اقیانوسها ۷۱ درصد تمام مساحت کره زمین را اشغال کرده اند و ۲۹ درصد بقیه خاک است که در حدود ۵۶ میلیون متر مربع مساحت دارد و بموجب محاسبات کارشناسان در حال حاضر مقدار نسبتاً کمی از این مساحت کشت می شود آنها با اصول و روشهایی که میزان بهره برداری از آن محدود و ناچیز است و نیز از محاسبات چنین

برمی آید که در سراسر کره زمین ۱۶ میلیارد «آکر»^۱ زمین برای کشت و زرع و تهیه مواد غذایی انسان آماده بهره برداری است که اگر آنرا به نسبت جمعیت فعلی کره زمین حساب کنیم برای هر نفر ۸ «آکر» زمین وجود دارد، و به موجب محاسبات کارشناسان برای تهیه مواد غذایی لازم و کافی برای زندگی هر فرد انسانی، در حدود ۲ «آکر» زمین لازم است. یعنی از مساحتی که اکنون طبیعت در اختیار هر فرد قرار داده فقط یک چهارم آن کافی است تا تمام مردم جهان بتوانند از یک رژیم غذایی کامل برخوردار شوند. حال آنکه مساحتی که در حال حاضر بدست بشر مورد کشت و زرع قرار می گیرد. هنوز به ۲ میلیارد آکر هم نرسیده است یعنی در حقیقت، بشر، فقط از یک هشتم امکانات طبیعی زمین استفاده می کند.^۲

بنابر این اگر افراد بشر بتوانند تمام زمین های مستعد را زیر کشت ببرند و این زراعت و بهره برداری را نیز با اصول علمی و فنی و ابزار صنعتی و تکنیکهای کامل هم آهنگ سازند احتیاجات آنها بطور کامل تامین خواهد شد.

در این محاسبات چنانکه ملاحظه می نمائید - امکانات و استعدادهایی که در آب دریاها و اعماق معادن و انرژی خورشید وجود دارد بحساب نیامده است و گرنه محصول این مواهب و امکانات خداداد فوق احتیاجات بشر خواهد بود. این آمار و ارقام مربوط به تمام جهان اعم از فقیر و غنی است. اما مهم تر از این، آنکه در کشورهایی که امروزه به عنوان مناطق فقیر شناخته می شوند، آمار و ارقام از این هم جالب تر است و نشان می دهد که چه مقدار زیادی از استعداد و توانایی زمین و طبیعت نادیده گرفته می شود و در واقع پایمال می گردد.

یکی از محققین می نویسد: اکثر کشورهای کم رشد و فقیر دارای ظرفیت و توان طبیعی قابل ملاحظه ای هستند اما بهره برداری از آن سخت ناقص است و جزئی از کل را شامل می شود چنانکه یک چهارم از تمام مساحت کشورهای آمریکای لاتین قابل کشت است آن هم بدون لزوم استفاده از وسائل فنی فوق العاده، اما با این حال فقط از ۵ درصد آن بهره برداری می شود آنها بصورت خیلی متوسط و معمولی. در قسمت اعظم جهان سوم، سرزمینهای وسیعی که بوسیله مالکین بزرگ احتکار شده به علل پیچیده ای (که ریشه در مسائل تاریخی و سیاسی و اجتماعی دارد) مورد بهره برداری قرار نمی گیرند و چالب اینکه در آمریکای لاتین ۱/۵ درصد از مالکین بزرگ صاحب ۵۰ درصد اراضی کشاورزی هستند که از آنها کمترین بهره برداری ها را به عمل می آورند.^۳

دانشمندان حتی در مورد مناطقی هم که دائماً مورد تهدید بلاهاتی نظیر خشکسالی ها و طغیانهای آب قرار می گیرند. بیش از آنکه علل طبیعی را مقصر بدانند تقصیر را از علل دیگری مانند مسائل اجتماعی و سازمانهای اقتصادی آن مناطق می دانند، به عنوان مثال در کشور چین می گویند: در مورد قحطی های چین، علل مختلفی وجود دارد که همگی آنها با هم ارتباط و بستگی نزدیکی دارند اما بطور کلی می توان آنها را دو دسته کرد: عللی که ریشه طبیعی دارند و عللی که دارای ریشه های اجتماعی هستند اما تجزیه و تحلیل پدیده گرسنگی بما اجازه می دهد درک کنیم که علل طبیعی فقط عواملی هستند که در حقیقت انفجار وضعی را که بر اثر علل اجتماعی بوجود آمده است تسهیل می کنند.

این سازمان غم انگیز اقتصادی چین است که موجب فقر غذایی مدام آن است. حتی در موردی که مصیبت و بلائی بر ناحیه معینی وارد می گردد تجزیه و تحلیل مکانیزم عمل نشان می دهد که اگر انعکاس و واکنش آن تا این حد غم انگیز است از آن روست که شرایط محیط اجتماعی به تشدید آن کمک می کند... وگرنه در سایه یک سازمان اجتماعی بهتر و استفاده منطقی تر از علم و صنعت بشری اگر هم نتوان بلاهای طبیعی را بکلی برطرف ساخت می توان بطور وسیعی از شدت عواقب آنها کاست.^۱

در این مورد با توجه باین مطلب که پدیده هائی همچون بایر بودن اراضی یا طغیان آنها نیز قابل علاج است و نباید با گذاشتن گناه به گردن طبیعت از مبارزه عقلانی با آن خودداری کرد مثال ها و شواهد فراوانی وجود دارد از جمله قسمت اعظم سرزمین کالیفرنیا در حقیقت از دشت های شمال چین هم بایرتر بود ولی کالیفرنیا در سایه بکار بستن روش ها و فنون صحیح در میان نواحی حاصلخیز شمال آمریکا، رده نخست را بدست آورد و «شوروی ها» در سایه بکار بستن روش های نوین آبیاری و تنظیم نواحی خشک موفق شده اند صحرای وسیعی را که در مرکز آسیا قرار داشت به یکی از حاصلخیزترین نواحی اتحاد جماهیر شوروی مبدل سازند این همان علفزار است که از زمان تزارها به علفزار گرسنگی معروف بود اما اکنون در سایه دگرگونی ای که یافته است آنرا «میرزا چول» یعنی: «علفزار سخاوتمند» می نامند.

نمونه دیگری در این مورد کشور گرسنه و فقیر هند است با وجود اینکه «هند» قسمت اعظم نیرویش را به کار

کشاورزی مصروف می دارد باز هم بموجب آمار رسمی تنها دو سوم از اراضی قابل کشت آن مورد استفاده زراعی قرار می گیرد و در این مساحت محدود که در آن کشت فشرده صورت می گیرد بواسطه به کار بستن تکنیکهای علمی و فنی بازدهی کشاورزی بمراتب از بازدهی متوسط سایر کشورهای جهان کمتر است در حالیکه ایتالیا و آلمان با جمعیت های نسبی زیادتر (نسبت افراد به وسعت زمین) چنان بازدهی غذایی بدست می آورند که سالانه برای هر فرد به ترتیب یک و دو میلیون کالری تهیه می کنند، هند فقط ۸ درصد میلیون کالری تهیه می کند، میزان تولید هند نیز دچار همین وضع است. تولید برنج هند بالغ بر ۹۷۵ گرم در هکتار است در حالی که چین ۱۸۰۰، آمریکا ۲۵۰۰ ژاپن ۳۱۰۰ و ایتالیا ۳۶۰۰ گرم تولید می کنند.

برخی می خواهند این ضعف بازدهی را به «فقر زمین ها» نسبت دهند زیرا این زمین ها در نواحی گرمسیری قرار دارند اما این موضوع صحیح نیست زیرا اولاً زمین های گرمسیری دیگری مانند مصر و سورینام به برابر هند تولید دارند ثانیاً در مقدار زیادی از اراضی هند موادی وجود دارد که رودخانه ها از مناطق غیر گرمسیری همراه آورده اند و در واقع خاکهای آن نواحی هند از عناصری مشابه با آنچه سازنده خاکهای نواحی معتدل است ترکیب یافته است.^۵

از آنچه ذکر گردید این مطلب روشن می شود که طبیعت اصلاً گناهی ندارد و خداوند فیاض، عالم خلقت را بسیار کامل و مستعد آفریده است و هرگز نباید عدم بهره برداری صحیح و لازم از دامن وسیع طبیعت را به حساب خست و لغامت طبیعت گذاشت.

بطور کلی اگر نقشه جهان فقر و

گرسنگی را مطالعه کنیم و عوامل فقر و گرسنگی را در آن نواحی مورد بررسی قرار دهیم بوضوح خواهیم دید که گرسنگی دسته جمعی، یک پدیده طبیعی نیست بلکه پدیده ای است اجتماعی که بطور کلی پیدایش آن یا نتیجه سیاستهای استکباری و استعماری است و یا معلول استفاده نادرست از امکانات و منابع طبیعی است و یا مولود توزیع غلط موادی است که بدست می آید.

بنابر این، نظریه کسانی که «فقر و گرسنگی» را به حساب نقص عالم خلقت می گذارند و عالم آفرینش و جریان طبیعی جهان را مقصر می دانند نظریه ای است انحرافی و بی اساس و این موضوع همانطور که از مطالب گذشته روشن گردید از احادیث اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین نیز بدست می آید که در این مورد فرصت توضیح نیست و در فرصت مساعد دیگر به توفیق خداوند به توضیح آن خواهیم پرداخت ولی برای نمونه توجه خوانندگان محترم را به گفتاری از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام جلب می کنیم که می فرماید: «فما جاع فقیر الا بما منع غنی واللّه تعالی جده سائلهم عن ذلك یعنی: هیچ فقیری گرسنه و محتاج نگردید مگر بواسطه اینکه قدرتمندان از عمل کردن به وظائف خود، خودداری کرده مانع استفاده آنها از مواهب خلقت و نعمت های خداوند گردیدند و خداوند متعال آنان را در این مورد مؤاخذه و باز پرس می قرار خواهد داد. ادامه دارد»

- ۱- هر آکر در حدود ۳۲۰ مشر مربع است که برای اندازه گیری زمین های کشاورزی بکار می رود.
- ۲- انسان گرسنه صفحات ۴۹-۵۲.
- ۳- جهان سوم و جغرافیای کم رشدی ص ۳۴.
- ۴- انسان گرسنه ص ۲۴۸-۲۴۹.
- ۵- انسان گرسنه ص ۲۹۲.
- ۶- نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۳۲۰.